

اخیرا مراسمی در منطقه یاسنایا پولیانای روسیه برگزار شد که هدف آن گرامیداشت لئو تولستوی نویسنده برجسته و افسانه‌ی این کشور در نود و دومین سالروز مرگ وی بود.

مشخصه متمایز و متفاوت این مراسم با مراسمی از این دست این بود که دولت روسیه و مقامهای ادبی کشور از تمامی اعضای در قید حیات خاندان تولستوی، شامل نوه‌ها و نتیجه‌ها و حتی نبیره‌های او دعوت کرده بودند که در منطقه مزبور گردهم آیند و در بزرگداشت مردی شرکت جویند که عالم نویسندگی روسیه همانند او را بسیار کم و شاید فقط در قلم و سیمای " داستایفسکی " یافته باشد نویسنده‌ای که امروز هم دو کتاب او، « جنگ و صلح » و « آنا کارنینا » جزو بیست رمان برتر تاریخ محسوب می‌شوند و ارج و قربی غیرقابل وصف دارند.

وابستگان و اقوام تولستوی که در این مراسم گرد آمدند، حدود ۸۰ نفر از ۶ کشور مختلف بودند. آنها ابتدا به مسکو آمدند و سپس به ملک تاریخی شده تولستوی کوچ کردند. زمانی که ۱۷۴ سال از تولد و ۱۴۰ سال از ازدواج وی با زن محبوبش سوفیا می‌گذرد؛ ازدواجی که این نوه‌ها و نتیجه‌ها همه از ثمره آن محسوب می‌شوند.

تولستوی که در سال ۱۸۲۸ در منطقه ( یاسنایا پولیانا ) به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۰ نیز در همین منطقه دار فانی را وداع گفت، ۱۳ فرزند داشت که ۹ فرزند وی زنده ماندند و خاندان پرشمار فعلی وی را بنیان نهادند. خاندانی که اعضای آن در کشورهای سوئد، آلمان، بریتانیا، فرانسه، آمریکا، و ایالات مختلف روسیه اسکان دارند.

بسیاری از « تولستوی » ها، پس از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷ از روسیه فرار کردند و در کشورهای دیگر ریشه دواندند و در نتیجه اکنون اصلا روس محسوب نمی‌شوند و تعداد بسیار قلیلی از آنها با این زبان آشنایی دارند. اما همه آنها، مثل تمام مردم روسیه در یک قرن اخیر از نوشته‌های بسیار غنی « استاد تولستوی »، بزرگ خاندانشان تاثیر پذیرفته و سیراب شده‌اند و قصه‌های درخشان او پایه و الهام بخش زندگیشان شده است.

یکی از آنها « تاتیانا تولستوی پائو » زنی ۸۷ ساله است که در مراسم مورد بحث در یاسنایا پولیانا شرکت داشت. او سوئدی است و با انگلیسی شکسته – بسته‌ای می‌گوید: در باره‌ی پدر بزرگم ( لئو تولستوی ) با فرزندانم بسیار صحبت کردم و به آنها گفتم که چطور به شکار می‌رفت و خرس می‌کشت. آنها را وادار کرده‌ام کتاب‌های وی را بخوانند.

« کاترین » ۱۴ ساله که در لندن زندگی می کند و اصلا و مطلقا روس نیست ، حتی نمی تواند بر اساس صورت ظاهر هم  
نییره ی تولستوی محسوب شود ، در تضاد با این باورها می گوید : در هر حال من از این که جزو خاندان نویسنده ی بزرگ  
هستم ، احساس غرور می کنم و این یک امتیاز بزرگ برای من است . شاید اگر احترام او نبود ، الان مثل سایر نوجوانهای  
امروز ، کارهای بسیار احمقانه تری را انجام داده بودم !

مایکل اون واس ۲۶ ساله که در سوئد یک شرکت توسعه و فروش اینترنت دارد . می گوید: حتی اگر جزو خاندان تولستوی  
نبودم ، این مرد را تحسین می کردم و دوستش می داشتم .

او می گوید درباره ی تولستوی چیزهای زیادی نمی دانم و حتی به جای خواندن « جنگ و صلح » ( که یک کتاب حجیم  
است ) فقط خلاصه یی از آن را که یک موسسه انتشاراتی ، در یک مجله ارائه کرده است خوانده ام با این حساب لازم بود  
به یاسنایا پولیانایا بیایم و اطلاعات بیشتری را درباره ی او کسب کنم .

برخی مقام های روسیه در اواخر دوران حیات تولستوی می گفتند که او تابع اصول تایید شده اجتماعی و خانوادگی نبوده ؛ و  
نوشته هایش یک ضد تبلیغ در این خصوص بوده است . با این حال امروز در روسیه، تولستوی را بخاطر نوشته های حقیقی  
و تاثیر گذارش که از معبر زمان عبور می کند ، ذهن ها را روشنی می بخشد و نسل ها را به هم پیوند می دهد ، دوست می  
دارند و به او ارادتی عمیق دارند و این شامل هر صنف ، هر رده سنی ، حتی کودکان مدرسه رو نیز می شود . برای همه آنها  
، مثل همه دیروزی ها ، تولستوی چیزی فراتر از یک قصه نویس ، بلکه یک تحلیل گر اجتماعی است و آدم هایش عمری  
ابدی دارند .

هرچند در " بازیهای جنگ و نبردهای صلح " ، کشته ها و تلفات زیادی را مثل کاراکتر غریب " آنا کارنینا " داده اند .